

صاحب بن عباد

(۲)

بقیه از شماره قبل

صاحب ارشاد از تاریخ الوزراء روایت کرده است که چون در سنه ۳۸۵ صاحب پهلو بر بستر ناتوانی نهاد فخرالدوله بعیادت رفت صاحب معروض داشت که من در ایام وزارت بقدر توانائی در رواج دولت این خاندان کوشیده و نام پادشاه را در اقطار آفاق بمدل و داد مشهور گردانیده‌ام پس از من اگر پادشاه بدستور معهود سلوک کند برکات مساعی من بروزگار وی عاید آید و دارای نام نیک گردد و من رضا دارم که گمنام باشم و شهریار بنی کنگامی اشتهار یابد و اگر از بندگان امری بر خلاف ظاهر شود بوضوح رسد که این قواعد ساخته و پرداخته من بوده است و این صورت دولت را زیان دارد و از آن خللها ظاهر آید و امیدوارم که شاه قول ارباب غرض و فتنه را بسمع قبول نشنود و از صوب صواب منحرف نشود فخرالدوله ظاهراً این نصایح را پذیرفت ولی بعد از مرگ صاحب مملکات وی را تصاحب کرده اولادش را محروم ساخت

ابن خلکان گوید صاحب شب جمعه بیست و چهارم صفر سنه ۳۸۵ در ری در گذشت و جنازه وی باصفهان نقل و در آنجا مدفون گشت وی باصطح اقوال پنجاه و هشت سال و اندم‌ماه عمر یافت و قریب نوزده سال بشغل وزارت پایان آورد و اکثر عمر خود را در اصفهان گذرانید و سالها در طبرستان و سنواتی در ری بسر برد بعضی وفات او را در شب مزبور و سنه ۳۸۷ دانسته‌اند ولی این قول را اعتباری نیست زیرا گذشته از اتفاق مورخین بر قول اول اینکه وفات فخرالدوله دیلمی در شعبان

سنه ۳۸۷ بوقوع پیرسته و وی چنانکه ارباب سیر مینویسند مدتی بعد از صاحب در قید حیات بوده است رحلت صاحب را در سنه ۳۸۵ بیشتر بثبوت میرساند ابن خلکان روایت کند که ابوالقاسم بن ابی العلاء شاعر اصفهانی گوید در خواب کسی را دیدم که گفت با وجود فضل و توانائی در نظم چرا صاحب را مرثیه نسرائی گفتم کثرت نیکوئیهای صاحب زبان گفتارم بر بسته است و ندانم از کدام يك آغاز کنم و از آن ترسم که مرا بر خلاف میل در ادای حقوق معاسن وی تقصیری رود و گمان برند که من استیفای فضایل او کرده‌ام گوینده گفت آنچه من گویم با تمام رسان گفتم بگوی گفت

نوی العبود و الکافی معافی حفیره گفتم: لیانس کل منهما باخیه
گفت: هما اصطحابا حیین ثم تماثقا گفتم: ضجیمین فی لحد بیاب دریه
گفت: اذا ارتحل الناوون عن مستقرهم گفتم: اقاما الی یوم القیامة فیه
معنی آنکه جود و صاحب کافی با هم در گودالی مدفون گردیدند تا هر يك از آن دو برادر خود انس گیرد آنان در هنگام زندگی با هم دمساز و رفیق بودند و در گاه مرگ با یکدیگر در گور بیاب دریه بخفتند زمانیکه اقامت کنندگان از اقامتگاه خود آهنگ رحیل کنند آن دو در لحد تا روز رستخیز مقیم خواهند بود .

و نیز وی گوید در اخبار او دیده‌ام که جز وی کسی سعادتى که در حیات داشت در ممات نیافت زمانی که صاحب وفات یافت در دکانها را برای سوگواری وی بیستند و مردم بر در قصر وی اجتماع کرده چشم براه بودند که جنازه وی را بیرون آرند و مخدوم وی فخرالدوله آل بویه و سران لشکر جامه خود را دیگر کون ساخته حاضر بودند بهنگام خروج نعش وی همه مردم صیحه بر کشیدند و زمین بوسه دادند و فخرالدوله پیشاپیش جنازه همراه مردم برفت و روزی چند مجلس سوگواری بر پای داشت .

بر در گاه صاحب شعرا و ادباء بسیار جمع آمده بودند و وی را

بمدایح نیکو همی ستودند و در مرثیه وی نیز اشعار کثیره بنظم آورده اند از آنجمله استاد ابوالفتح بستی گوید :

مضی صاحب الدنيا فلم یبق بعده کریم یروی الارض فیض غمامه
فقد ناه لمانم و اعتم بالعلی کذاک خسوف البدر عند تمامه
معنی چنین است که صاحب دنیا در گذشت و پس از وی کریمی نیست که ریزش باران جودش ساحت گیتی را سیراب سازد زمانیکه در علو رتبه بکمال رسید و منتهی شد ویرا کم کردیم بهمچنین خسوف قمر آنگاه صورت پذیرد که ماه چهارده شده باشد :

مرگ صاحب در زمان خلافت القادر بالله عباسی با تفاق مورخین درری واقع شد و جسد وی باصفهان نقل و در محل معروف بیاب دریه و بقول بعضی در خانه خود مدفون گشت - در باب مولد وی اختلاف است ابن خلکان چنانکه مرقوم افتاد مولداو را اصطخر یا طالقان دانسته و گوید طالقان نام دو محل است یکی در خراسان و دیگری در قزوین و اصل صاحب از طالقان قزوین است نه طالقان خراسان - ثعالبی در یتیمه الدهر گوید طالقان از قراء اصفهان است و نیز مفضل بن سعد ما فروخی صاحب کتاب محاسن اصفهان و ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی متوفی در سنه ۵۸۸ هجری صاحب مصنفات عدیده که از اکابر محدثین و اعظم دانایان علم الرجال است ویرا (در معالم العلماء در باب شعراء اهل بیت) اصفهانی دانسته اند و دیگر مصنفین بدون اظهار شک و تردید بمتابعت ابن خلکان مسقط الراس وی را طالقان قزوین شمرده اند و همانا ابن خلکان و متابعتین وی در این باب دوچار سهو و اشتباه گشته اند زیرا محققاً مولد صاحب تالخان جی اصفهان است (و اکنون باصطلاح عامه جی را جلفا و تالخان جی را تالخانچه گویند و صحیح آنست که مرقوم افتاد) و مبدأ این سهو آنکه لفظ جی که تالخان از توابع آست حذف و تالخان بتعریب طالقان گشته سپس نویسندگان طالقان را که بقول خود آنان نام دو محل است بدون

دلیلی واضح و برهانی بین از توابع قزوین دانسته اند - بهر حال تحقیق حق را گذشته از قول ثعالبی و ابن شهر آشوب و دلایل دیگر اشعار صاحب ابن عباد که انرا آقای میرزا محمدخان قزوینی در حاشیه چهارم مقاله ذکر کرده و دلیل اصفهانی بودن وی دانسته است کافی تواند بود - وی خود گوید

یا ایها الراكب المصفي الى الحادي حبيبت من رائح مناو من غاد
ان جئت جی بلادی او مررت بها فنادها قبل حط الرحل والزاد
و قل لها جئت من جرجان مبتدرا اوحى اليك بما قال ابن عباد
یا اصفهان الاحبيبت من بلد یا زنرود الاسقيت من واد
بنسیم صبا میگوید ای سوار گوش فرا دارنده باواز حدی
ساربان از روندگان مادر بگناه و بیگناه (اول صبح و آغاز شب) بر تو
تحیت باد اگر بجی که بلاد من است بروی یا بدانسوی بگذری پیش از
فرود آوردن زاد و راحله او را مخاطب سازو بگوی که از جانب جرجان
شتابان آمده ام و آنچه را که ابن عباد گفته است بتو محرمانه پیام
میدهم ای اصفهان تحیت کرده شوی و زنده رود سیراب گردی

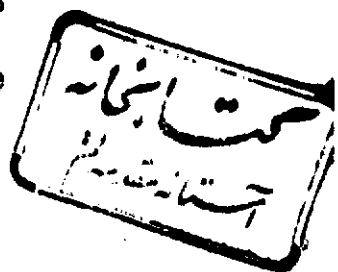
شبهه نیست که صاحب در مذهب تشیع و ولای اهل بیت راسخ
و استوار بوده و صدق این سخن را دلایل بسیار است نخست آنکه
صاحب مجالس المؤمنین از فاضل طبرسی روایت کرده است که صاحب کافی
را ده هزار بیت در منقبت اهل بیت و تبرا از اعادی ایشان بود دوم
آنکه ابن شهر آشوب وی را از اهل تشیع و شعراء اهل بیت دانسته سوم
آنکه بر این قول محمد بن حسن بن علی صاحب امل الامل باوی همداستان
است چهارم آنکه نقش يك مهر وی این بوده است که : شفیع اسمعیل
فی الاخره - محمد و عتره الطاهره و نقش خاتم دیگرش علی الله توکلت
و بالخمس توسلت پنجم آنکه سید رضی ابوالحسن الشریف محمد بن طاهر
ذی المناقب ابی احمد الحسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن امام موسی
الکاظم علیه السلام که از اعظم ادبا و علماء تشیع محسوب و تألیف و

تدوین خطب نهج البلاغه بوی یا برادر دانشمندش شریف مرتضی منسوب و در سنه ۴۰۶ هجری وفات یافته است او را مدح سروده و بعد از وفاتش نیز او را بقصیده بلیغه مرثیت گفته است ششم آنکه شیخ صدوق در عیون اخبار الرضایس از آنکه ترجمه حالی از صاحب‌بن عباد نگاشته و دو قصیده او را در مدح حضرت رضا علیه السلام ذکر کرده چنین گوید (عن الرضا) يقول ما قال مؤمن فیما شعراً یمدحنا به الابنۃ فی الجنة اوسع من الدنيا سبع مرات یزوره فیها کل ملک مقرب و کل نبی مرسل فاجزل الله صاحب الجلیل الثواب علی جمیع اقواله الحسنه و افعاله الجمیلة و اخلاقه الکریمه و سنته العادله و بلفه کل مأمول و صرف عنه کل محذور و اظفره بکل خیر مطلوب و جعل الله دولته مسعۃ الایام متصله النظام مقرونه بالدوام ممتده الی التمام مؤدیة له الی سعاده الابد و باقیة الی غایة الامد بمنه و کرمه و فضله ...) گوید از حضرت رضا علیه السلام مروی است که فرمود هیچ مؤمن در مدح ما شعری نسراید مگر ایزد تعالی شهری در بهشت برای وی بنا کند که هفت برابر دنیا باشد و در آن خانه هر ملک مقرب و پیغمبر مرسل بیدار وی رود پس خداوند صاحب جلیل را بر همه گفتار های خوب و کردار های نیک و اخلاق پسندیده و شیوه عدل و داد وی اجر جزیل دهد و هر محذور را از وی دور و وی را بهر خیر مطلوب موفق گرداند - و خداوند ایام دوات وی را روز افزون و منظم و با دوام مقرون و توأم دارد و آنرا بفضل و کرم خویش تا پایان زمان پاینده و وسیله سعادت ابدی وی گرداند و نیز همان محدث معروف در کتاب مزبور چنین نویسد (صنفت هذا کتاب لخزائنه المعمورة ببقائه ولم اجد شیئاً اثر عنده و احسن موقعاً لیه من علوم اهل البیت علیه السلام لتعلقه ادام الله عزه بحبلهم و استمساکه بولایتهم و اعتقاده بفرض طاعتهم و قوله بامامتهم و اکرامه لذریعتهم و احسانه الی شیعتهم قاضیاً بذلك حق انعامه علی ...) یعنی این کتاب را برای خزانه وی (یعنی صاحب‌بن

عباد) که ببقاء وی اباد تصنیف کردم و چیزی نیافتم که نزد او بر-
 گرفته تر از علوم اهل بیت رسالت باشد و بیش از آن مورد قبول یابد
 زیرا وی که خداوند عزتش را پاینده دارد بحبل ولایت این متمسک
 است و فرمانبرداری ایشان را فرض داند و پیشوائی ایشان معتقد باشد
 و ذریه آنان را گرامی میدارد و بپيروان ایشان احسان میکند و بتصنیف
 این کتاب حق انعام او را در باره خود ادا خواهم کرد

مصنفات صاحب بنا بر قول ابن خلیکان از این قرار است کتاب المحيط
 مشتمل بر هفت جلد در لغت و کتاب الکافی فی الرسائل و کتاب الاعیاد
 و فضایل النیروز و کتاب الامامه در ذکر فضایل امیر المؤمنین علی بن ابی
 طالب و اثبات امامت وی و کتاب الوزراء و کتاب الکشف عن مساوی
 اشعار المتنبی (و در این کتاب چنانکه از نام آن مفهوم است عیوب
 بعضی از اشعار ابوالطیب متنبی شاعر معروف را نگاشته و در جلد اول
 یتیمه الدهر ثعالبی قسمتی از آن کتاب مندرج است) و کتاب اسماء الله
 و صفاته - ابن شهر آشوب در معالم العلماء کتب - شواهد - تذکره -
 عروض - جوهره الجمهره را از تصانیف وی دانسته اند ویرا گذشته از
 این کتب دیوان شعر است که الفاظ دلپسند و معانی ارجمند دارد

در اول مقاله گفتیم که ابن عمیدو ابو منصور ثعالبی را جا حظ
 ثانی و جا حظ خراسان گویند و بیان نکردیم که جا حظ کیست اکنون
 گوئیم که جا حظ معروف ابو عثمان عمرو الجاحظ بن بحرین محبوب الکنانی
 البصری از یگانگان عالم علم و در عداد آنانی است که قول وی در فنون
 عربیت حجت و مصنفات وی در علوم مختلفه بنا بر آنچه نوشته اند بالغ
 بر دوست مجلد است وی در حوالی سنه ۱۶۰ در بصره قدم بعرضه
 وجود نهاد و در همانجا نشو و نما یافت و در کلیه علوم ممارست کرد تا
 در فلسفه و کلام و صنعت ترسل و شعر و تاریخ و دیگر فنون ادب
 و علم حیوان و نبات سرآمد گشت بیشتر ایام حیات را با عزت و احترام



در بصره بسر آورد و بسال ۲۵۵ هجری در بغداد زندگانی وی بپایان رسید
این بود آنچه از کتب مختلفه راجع باحوال صاحب بن عباد
بدست آمد اکنون کلام را بدو بیت از اشعار وی و ترجمه منظوم آن
از نگارنده این مقاله ختم میکنیم

اینک شعر صاحب بن عباد

و شمعۀ قدمت الینا تجمع اوصاف کل صب
صفره لون و ذوب جسم و فیض دمع و حر قلب
اینک ترجمه منظوم

شمع ما اندر صفت چون عاشقی است دور گشته از نگار دلنواز
اشک او ریزان دل وی سوخته گونه وی زرد و پیکر در گداز
۷ بهمن ۱۳۰۶ (محمد علی ناصح)

ادیب فاضل آقای میرزا محمدعلیخان ناصح در شرح حال صاحب
بن عباد الخق حق سخن را ادا کرده و داد تحقیق را داده اند قارئین
عظام ارمغان راست که بدقت از اول تا آخر شرح حال را مطالعه نموده
و استفاده کنند همواره مجله ارمغان با آثار گرانبهای فاضل مزبور آراسته
خواهد بود

انجمن ادبی ایران

مدتی است بسبب تعطیل موقتی انجمن آثار انجمن در مجله
طبع نشده ولی اینک که انجمن دو باره بریاست حضرت مستطاب ادیب فاضل
آقای میرزا رضاخان نائینی تشکیل و هر ماه یکمرتبه در خانه مشارالیه
منعقد میگردد مجله ارمغان هم از آثار ادبی انجمن خالی نخواهد ماند.

